

آنچه اسلام به ایران داد

نوشتاری از صادق هدایت

ما که عادت نداشتیم دخترانمان را زنده به گور کنیم، ما برای خودمان تمدن و ثروت و آزادی و آبادی داشتیم و فقر را فخر نمی‌دانستیم. همه‌ی این‌ها را از ما گرفتند و به جایش فقر و پشیمانی و مرده‌پرستی و گریه و گدائی و تأسف و اطاعت از خدای غدار و قهار و آداب کون‌شوئی و خلأرفتن برای‌مان آوردند. همه چیزشان آمیخته با کثافت و پستی و سودپرستی و بی‌ذوقی و مرگ و بدبختی است. چرا ریخت‌شان غم‌ناک و مودی است و شعرشان چوس‌ناله است؟ چون که همیشه با ندبه و زوزه و پرستشِ اموات سر و کار دارند. برای عرب سوسمارخوری



که چندین صدسال پیش به طمعِ خلافت ترکیده، زنده‌ها باید به سرشان لجن بمالند و مرگ و زاری کنند. در مسجدِ مسلمانان اولین برخورد با بویِ گندِ خَلأ است که گویا وسیله‌ی تبلیغ برای عبادت‌شان و جلبِ کفار است تا به اصولِ این مذهب خو بگیرند. بعد این حوضِ کثیفی که دست و پای چرکینِ خودشان را در آن می‌شویند و به آهنگِ نعره‌ی مؤذن روی زیلویِ خاک‌آلودِ خودشان دولا و راست می‌شوند و برای خدایِ خون‌خوارشان ورد و آفسون می‌خوانند. عیدِ قربانِ مسلمانان با کشتارِ گوسفندان و وحشت و کثافت و شکنجه‌ی جانوران برای خدایِ مهربان و بخشایش‌گر است. خدایِ جهودیِ آن‌ها قهار و جبار و کین‌توز است و مدام دستورِ کشتن و چاپیدنِ مردمان را می‌دهد و پیش از روزِ رستاخیز حضرتِ صاحب را می‌فرستد تا حسابی دَخلِ اُمَّت‌آش را بیاورد و آن‌قدر از آن‌ها قتل‌عام بکند که تا زانویِ اسب‌آش در خون موج بزند. تازه مسلمانِ مومن کسی است که به امیدِ لذت‌هایِ موهومِ شهوانی و شکم‌پرستیِ آن دنیا با فقر و فلاکت و بدبختی عمر را به سر برد و وسایلِ عیش و نوشِ نمایندگانِ مذهب‌آش را فراهم بیاورد. همه‌اش زیرِ سلطه‌ی امواتِ زندگی می‌کنند و مردمانِ زنده‌ی امروز از قوانینِ شومِ هزارسالِ پیش تبعیت می‌کنند. کاری که پست‌ترینِ جانوران نمی‌کنند. به‌جای این‌که به مسائلِ فکری و فلسفی و هنری بپردازند، کارشان این است که از صبح تا شام راجع به شک میانِ دو و سه استعمانه‌ی قلیله و کثیره بحث کنند. این مذهب برای یک وجب پائین‌تنه از عقب و جلو ساخته و پرداخته شده است. انگار که پیش از ظهورِ اسلام نه کسی تولیدِ مثل می‌کرد و نه سر قدم می‌رفت، خدا آخرین فرستاده‌ی خود را مامورِ اصلاحِ این امور کرده است! تمامِ فلسفه‌ی اسلام رویِ نجاسات بنا شده. اگر پائین‌تنه را از آن حذف کنیم اسلام رویِ هم می‌غلند و دیگر مفهومی ندارد. بعد هم علمایِ این دین مجبورند از صبح تا شام با زبانِ ساختگیِ عربی سر و کله بزنند، سجع و قافیه‌هایِ بی‌معنی و پُرطمطراق برای اغفالِ مردم بسازند و

یا تحویل بدهند. سرتاسر ممالکی را که فتح کردند، مردم‌آش را به خاک سیاه نشانند و به نکبت و جهل و تعصب و فقر و جاسوسی و دورویی و دزدی و چاپلوسی و کون‌آخوندلیسی مبتلا کردند و سرزمین‌آش را به شکل صحرای برهوت در آوردند. اما مثل عصای موسی که مبدل به اژدها شد و خود موسی از آن ترسید این اژدهای هفتادسر هم، دارد این دنیا را می‌بلعد. همین روزی پنج‌بار دولاراست‌شدن جلوی قادر متعال که باید به زبان عربی او را هجی کرد، کافی است تا آدم را توسری‌خور و ذلیل و پست و بی‌همه‌چیز بار بیاورد. مگر برای ما چه آوردند؟ معجونی دل‌به‌هم‌زن از آرا و عقاید متضادی که از مذاهب و ادیان و خرافات پیشین، هول‌هولکی و هضم‌نکرده استراق و بی‌تناسب به‌هم‌درآمیخته‌شده است، دشمن ذوقیات حقیقی آدمی، و احکام آن مخالف با هرگونه ترقی و تعالی اقوام ملل است و به ضرب شمشیر به مردم زورچپان کرده اند. یعنی شمشیر بُرآن و کاسه‌ی گدائی است، یا خراج و جزیه به بیت‌المال مسلمین بپردازید یا سرتان را می‌بریم. هر چه پول و جواهر داشتیم چاپیدند. آثار هنری ما را از میان بردند و هنوز هم دست‌بردار نیستند؛ هر جا رفتند همین کار را کردند.